

Ways of Being, Restricted Quantifier and Generic Quantifier

Mohammad Hossein Esfandiari¹ 

¹ Ph.D of Philosophy, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: mhesfandyari@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 28 September 2023

Received in revised form: 13
December 2023

Accepted: 18 February 2024

Published Online: 10 March
2024

Keywords:

ontological pluralism, ways of
being, quantification theory,
restricted quantifier, generic
quantifier

ABSTRACT

There is a contemporary interpretation of ontological pluralism which formulates this thesis under the title of “recognition of ways of being”: that there are different modes of being, and things exist in different ways. On the other hand, it is common in analytic philosophy to take quantifiers as pointers to our ontological commitments. So, this contemporary interpretation brings ontological pluralism along with quantification theory and accept the plurality of existential quantifiers, which is better to be labeled as quantificational pluralism. In the following article, after explaining this interpretation, it will be discussed which quantifiers we should consider as the representation of our ontological commitments, and whether multiple quantifiers have overlapping domains. It also asks that, assuming the acceptance of multiple quantifiers, should we also accept the generic quantifier (used in the predicate logic and inspires a monistic interpretation of ontology)? To this end, four arguments for generic quantifier will be presented and, then refuted. However, in the end, generic quantifier prefers over pluralism.

Cite this article: Esfandiari, M. H. (2024). Ways of Being, Restricted Quantifier and Generic Quantifier. *Shinakht*, 16(89), 37-58.

<http://doi.org/10.48308/KJ.2024.233266.1194>

راه‌های بودن، سور مقید و سور عام

محمدحسین اسفندیاری^۱

^۱ دکترای فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران، اصفهان. رایانامه: mhesfandyari@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰	تقریری معاصر از تکثرگرایی وجودشناختی یافت می‌شود که، طبق آن، این رهیافت در به‌رسمیت‌شناختن راه‌های بودن صورت‌بندی می‌شود؛ اینکه اشیا به طرق مختلف هستند یا از انحاء گوناگونی از بودن بهره‌مندند. باین‌حال از آنجاکه، طبق تلقی رایج در فلسفه تحلیلی، سورها نمودار تعهدات وجودشناختی ما هستند، پس این تقریر معاصر تکثرگرایی وجودشناختی را ناظر به نظریه تسویر می‌داند و آن را در قامت پذیرش تعدد سورهای وجودی می‌بیند و بهتر است که تکثرگرایی تسویری نامیده شود. در مقاله پیش رو، پس از توضیحاتی درباره این تقریر معاصر، از این سخن می‌رود که کدام سورها را باید نمودار تعهدات وجودشناختی مان لحاظ کنیم و اینکه آیا سورهای متعدد نمی‌توانند دامنه‌هایی هم‌پوشان داشته باشند. نیز در این‌باره بحث شده است که با فرض پذیرش تعددی از سورها، آیا همچنان باید سور عام را (یعنی همان که در دلالت‌شناسی منطق محمولات به کار می‌رود و خوانشی وحدت‌انگار از وجودشناسی پیش می‌نهد) پذیرفت یا نه. در این مقاله، چهار استدلال در پذیرش سور عام طرح و رد می‌شوند. باین‌حال، سرانجام پذیرش سور عام برای تکثرگرایی مرجح دانسته می‌شود.

استناد: اسفندیاری، محمدحسین. (۱۴۰۲). راه‌های بودن، سور مقید و سور عام. شناخت، ۱۶(۸۹)، ۳۷-۵۸

<http://doi.org/10.48308/KJ.2024.233266.1194>



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

تکثرگرایی وجودشناختی ادبیاتی نوپا دارد. تقریباً در دههٔ نخست قرن حاضر، تکثرگرایی وجودشناختی در دو سوی موازی گسترش یافت: از سویی، با پذیرش انحاء بودن و معناهای مختلف وجودداشتن، بحث به سور وجودی کشانده شد و ملاحظاتی متافیزیکی و منطقی دربارهٔ آن پی‌جویی شد. از سوی دیگر، با نفی دسترسی به واقعیت‌های فی‌نفسه و چشم‌اندازی خدایی در توصیف جهان، واسطه‌های گوناگون ذهنی-زبانی در توصیف جهان پذیرفته شد و، از این‌رو، نظام‌های گوناگون توصیفی در بازنمایی وضعیت وجودشناختی جهان به رسمیت شناخته شد. این دو رویکرد، تقریباً در دههٔ نخست قرن حاضر، رویکردهای فراوجودشناختی نظام‌مند معرفی شدند و در کانون بحث‌های فلسفی قرار گرفتند. این دو البته عنوانی واحد یافتند: تکثرگرایی وجودشناختی.

از سویهٔ نخست تکثرگرایی (به‌مثابهٔ رویکردی فراوجودشناختی) گویی، دست‌کم، از این‌رو جانب‌داری می‌شود که به نظریه‌های وجودشناختی ذیل خود قدرت تبیینی بیشتری می‌دهد. مثلاً هنگام بحث از هستنده‌های کلی (در برابر جزئی)، اشیای انتزاعی (در برابر انضمامی)، اشیای ممکن (در برابر بالفعل)، خدا (در برابر مخلوق)، هستنده‌های بنیادین در فیزیک (در برابر هستنده‌های مقبول فهم عرفی)، بدن (در برابر ذهن)، اشیایی که هم‌اکنون موجودند (در برابر اشیایی که در گذشته موجود بودند و اکنون نیستند)، به نظر می‌رسد که تکثرگرایی وجودشناختی، با از پیش فرض گرفتن انحاء بودن، قدرت تبیین‌گری بیشتری دارد.

اما از سویهٔ دیگر تکثرگرایی با این پشتوانه جانب‌داری می‌شود که دسترسی به ذات اشیا و واقعیت‌های فی‌نفسه مقدور نیست و، از این‌رو، واقع‌گرایی مردود یا قابل‌تردید است. همچنین، با انکار زبان به‌مثابهٔ آینه، بحث‌های وجودشناختی دست‌کم بحث‌هایی پیرامون زبان هم هستند. پس، با رد وجودشناسی سنتی، نگاهی ضد وجودشناختی حاصل می‌آید که وجودشناسی سنتی را بی‌معنا، بی‌اهمیت یا بی‌اعتبار تلقی می‌کند. و این همه، دیدگاهی را پیش می‌کشد که وجودشناسی را به ملاحظاتی در حوزهٔ عمل (در معنای کلان آن) فرومی‌کاهد. اما از آنجاکه در حوزهٔ عمل اهدافی گوناگون دنبال می‌شود، این دغدغه‌ها و پشتوانه‌ها موجب می‌شوند که نظام‌های توصیفی گوناگون برای وجودشناسی تصور شود.

مقالهٔ پیش رو، به سویهٔ نخست تکثرگرایی می‌پردازد و می‌پرسد که چگونه این رویکرد را باید صورت‌بندی کرد. چنان‌که خواهیم دید، صورت‌بندی این رویکرد به پذیرش تعددی از سورهای وجودی پیوند خواهد خورد. پس این پرسش را در کانون توجه می‌گذاریم که آیا هر سوری بازنمایانندهٔ تعهدات وجودشناختی ماست یا صرفاً سورهایی بخصوص را باید متناظر با تعهدات وجودشناختی خود بپنداریم. نیز این پرسش مطرح می‌شود که آیا هر سور مجزا دامنه‌ای مجزا نیز دارد یا دامنه‌ها می‌توانند هم‌پوشان باشند. دست‌آخر، از این پرسش سخن می‌رود که آیا باید سور عام را (یعنی همان که در دلالت‌شناسی منطق محمولات به کار می‌رود و تلقی‌ای وحدت‌انگار را در وجودشناسی پیش می‌نهد) پذیرفت یا نه.

تقریرهای معاصر از تکثرگرایی وجودشناختی: تکثرگرایی تسویری، تعدد سورها و راه‌های بودن

اگر به نخستین پرسش‌هایی که بعدها پرسش‌های فلسفی خوانده شدند مراجعه کنیم، می‌بینیم که از همان ابتدا اندیشه فلسفی متوجه نوعی شکاف یا فاصله در ساختمان وجودشناسی جهان بود. به عبارت دیگر، نخستین پرسش فلسفی که پرسش از اصل بوده ناظر به همین شکاف یا دوگانه‌گرایی وجودشناختی شکل گرفته و از این قرار است که در کنار امور غیراصولی که پیرامونمان است، واقعیت از چه اصلی بر ساخته شده. پرسش‌های بعدی از پی همین پرسش و ناظر به همان شکاف طرح می‌شوند. اما هرچه در تاریخ فلسفه به جلو می‌آییم، گویی بر عمق این شکاف افزوده می‌شود. به عبارت دیگر، در کنار امر اصلی و غیراصولی، اموری دیگر نیز به دو سوی این شکاف افزوده می‌شوند. در یک سو، امر زیرساختی، نهان، بر سازنده، ثابت، کلی، مفارق، و انتزاعی را داریم و در دیگر سو امر روساختی، پیدا، بر ساخته شده، متغیر، جزئی، مادی، و انضمامی را. بعدها، آن هنگام که وجود خدا در کانون توجهات فلسفی قرار گرفت، امر (به لحاظ وجودشناختی) بسیط و مرکب نیز به دو سوی این شکاف افزوده شد (و امری که، مثلاً، خیر محض است و اموری که قرین شر هستند) یا اینکه خود این توجهات، شکاف وجودشناختی متمایزی را موجب شد. پس، از همان آغاز، یکی از مسائل فلسفه تبیین رابطه میان دو سوی این شکاف در ساختمان واقعیت بود و بحث از درجات بهره‌مندی هر سو از حقیقت و ابتنا و انشقاق آن‌ها به لحاظ وجودشناختی. چنین تبیین‌هایی هنوز هم در دستور کار فلسفه قرار دارد.

اما چنان مسائلی و تبیین‌هایی که از پی آن می‌آید بر پیش فرضی اساسی استوار بود: اینکه موجودات به طرق مختلفی هستند یا واقعیت حالات گوناگون وجودشناختی دارد. این پیش فرض، همین راه‌های بودن، امروزه دیگر بار توجهات فلسفی را معطوف خویش داشته است.

وابسته به چنین تبیینی، مک‌دانیل، نخستین فردی که مساهمتی جدی در ادبیات تکثرگرایی وجودشناختی دارد، آن را کم‌وبیش در به رسمیت شناختن راه‌های بودن خلاصه می‌کند.^۱ در نظر او، وجود داشتن با سور وجودی بازنمایی می‌شود و پذیرش راه‌های بودن یعنی اعتقاد به اینکه سورهای گوناگون وجودی در کار است یا معناهای متفاوتی برای آن منظور است (2017: 4 and 34, 37, 42). ترنر نیز که در گسترش این ادبیات نقشی بسزا دارد تقریر معاصر از تکثرگرایی وجودشناختی را مختصراً این‌گونه تعریف می‌کند که متافیزیک باید سورهای وجودی چندگانه یا تعددی از سورهای وجودی را به خدمت بگیرد و، به این ترتیب، تقریر معاصر از تکثرگرایی وجودشناختی در پیوند است با تکثرگرایی تسویری (2021: 184-185).

پس، در نخستین منابعی که مشخصاً در شرح و صورت‌بندی تکثرگرایی وجودشناختی کوشیده‌اند، این رویکرد ناظر است به راه‌های بودن و این منتهی می‌شود به اینکه سورهای مختلفی را در توصیف خویش از وضعیت وجودشناسی

۱. در اینجا از تکثرگرایی وجودشناختی نوع تسویری آن (تکثرگرایی تسویری) مراد است و می‌توان از 80 - 67 Withé, 1956 و 1969 Cocchiarella نیز به عنوان نخستین نوشته‌ها درباره این رویکرد سخن گفت. نوشته نخست ناظر به تکثرگرایی راسل و رابِل نوشته شده است و رهیافتی انتقادی دارد. بعدها، کوین (Quine), (1960: 118-119; 222-223) همین رهیافت انتقادی را درباره آن دو فیلسوف تکرار کرد که اکنون نقد کوتاه کلاسیکی بر تکثرگرایی دانسته می‌شود.

جهان بپذیریم. مثال ساده آن توجه به وجهه وجودشناختی شیئی ممکن است. مثلاً مرد طاس ممکن است که هم‌اینک در چهارچوب در ایستاده و شیئی محقق، مثلاً مرد طاس مشخصی که هم‌اینک در چهارچوب در ایستاده. این دو مرد، بنابر فرض، ماهیتی یکسان دارند، جز اینکه اولی شیئی ممکن است و دومی شیئی محقق. تکثرگرایی وجودشناختی، احتمالاً، در اینجا خواهد گفت این دو شیء به دو طریق متفاوت هستند: اولی به گونه‌ای ممکن هست و دومی به گونه‌ای محقق. پس، در نظر او، اشیا در مقولات وجودشناختی مختلفی می‌گنجند که از آن میان است مقوله اشیا ممکن و مقوله اشیا محقق. اکنون فرض کنید که دو دسته از اشیا یا دو راه مختلف برای بودن قابل تصور است: ممکن و محقق. با این فرض، دو سور مختلف را به وجودشناسی خویش راه می‌دهیم: « \exists_p » برای بازنمایی اشیا ممکن و « \exists_a » برای بازنمایی اشیا محقق. مقارن این دو سور، دو سور کلی \forall_a و \forall_p را نیز به زبان خودمان راه می‌دهیم. تنها با فرض همین دو شیوه بودن، جمله «هر شیئی یا ممکن است یا محقق» به صورت زیر قابل بازنویسی است:

$$\forall_a x (\exists_a y (y=x) \vee \exists_p y (y=x)) \wedge \forall_p x (\exists_a y (y=x) \vee \exists_p y (y=x))$$

اکنون در پرتو این ملاحظات ابتدایی، می‌توان در گام نخست تکثرگرایی وجودشناختی را این‌گونه تعریف کرد:

تکثرگرایی وجودشناختی^۱: به رسمیت شناختن تعدد سورهای وجودی که راه‌های مختلف بودن را بازنمایی می‌کنند.

چنان‌که از این تعریف برمی‌آید، تکثرگرایی وجودشناختی به «راه‌های بودن^۱» و «سورهای متعدد» یا چندگانه^۲ گره خورده است. به عبارت دیگر، تقریر معاصر از تکثرگرایی وجودشناختی آن را در قامت «تکثرگرایی تسویری^۳» معرفی می‌کند.

با این حال، این تعریف از تکثرگرایی وجودشناختی با این پرسش مواجه است که معیار تعدد سورها چیست. اگر از پیش فرض کرده‌ایم که سورها راه‌های بودن را بازنمایی می‌کنند، پرسش این است که آیا به هر صورتی می‌توان پای سورهای متعدد را به میان کشید. و در این صورت، آیا اساساً تکثرگرایی وجودشناختی رویکردی اصیل است که توجهات فلسفی را اقتضا می‌کند. به عبارت دیگر، چه معیاری برای تشخیص و انتخاب سورهای متعدد وجود دارد، به گونه‌ای که این انتخاب دلخواهانه تلقی نشود. فراموش نکنیم که زبان، بی هیچ توجهی به ساختار متافیزیکی جهان، نیز از سورهای وجودی متعددی بهره‌مند است: «بعضی چیزها»، «بعضی مواقع»، «بعضی جاها»، «بعضی افراد». ^۴ این‌ها همه سور وجودی هستند. پس ما، با به کار بستن این واژگان، تعددی از سورهای وجودی را منظور داشته‌ایم. اما آیا به صرف استفاده از این

¹ ways of being

² multiple quantifier

³ quantificational pluralism

^۴ نک. Spencer, 2012: 911. معادل این واژه‌ها در زبان انگلیسی بیشتر این باور را القا می‌کند که در زبان سورهای وجودی متعددی یافت می‌شود: "there is", "someone", "somewhere", "sometime", "something".

واژه‌ها در زبان، رویکردی تکثرگرایانه در وجودشناسی پیش گرفته می‌شود؟ اینجاست که به نظر می‌رسد باید از «تکثرگرایی وجودشناختی ۱» گذر کرد.

سور ممتاز و حکاکی واقعیت در مفاصل آن

بیاید فرایندی که پشت سر گذاشته شد را مرور کنیم. ما می‌خواستیم تکثرگرایی وجودشناختی را تعریف کنیم. گفتیم که تکثرگرایی وجودشناختی یعنی به رسمیت شناختن اینکه اشیا به روش‌های مختلفی هستند. به طور خلاصه، یعنی به رسمیت شناختن راه‌های بودن (در برابر یگانه راه بودن). سپس، پرسیدیم که از کجا متوجه شویم که یک فرد یا یک نظریه راه‌های بودن را به رسمیت شناخته است. پاسخ دادیم که (چون سور بودن را بازنمایی می‌کند) به سورهای به کار گرفته شده بنگرید. اگر آن فرد یا نظریه سورهایی متعدد و چندگانه را به کار می‌برد، به راه‌های بودن پایبند است. آنگاه این ایراد را وارد کردیم که سور در زبان طبیعی افزون بر اینکه به «چیز»ها مقید است، به مواردی دیگر نیز مقید می‌شود، مثل فردها، جاها، زمان‌ها (چیزی هست که...، فردی هست که...، جایی هست که...، زمانی هست که...). افزون بر این‌ها، بی‌توجه به تفاوت سورها در زبان طبیعی نیز می‌توان تعددی از سورها ساخت. مثلاً می‌توان سورهای سه‌گانه‌ای را فرض کرد که یکی از آن‌ها اشیای درون رودخانه کارون را در دامنه خود دارد و دیگری مقید است به اشیای روی کوه دماوند و سور سومی که الباقی موجودات را در دامنه خود دارد. آیا به صرف به رسمیت شناختن این سورهای سه‌گانه رویکردی تکثرگرایانه در وجودشناختی پیش گرفته شده است؟ و سدیگر اینکه، در گفت‌وگوهای روزانه و حتی هنگام مباحثات علمی، اغلب تعددی از سورهای مقید به اشیایی بخصوص را (در مقابل سور عام که روی همه چیز سور می‌بندد) در نظر می‌گیریم. مثلاً می‌گوییم «چیزی در خانه برای خوردن وجود ندارد» (در اینجا «وجود دارد» مقید است به خوراکی‌های آماده و نه برنج خام یا سیب‌زمینی‌های نپخته) یا می‌گوییم «هیچ‌کس از سه سال پایانی زندگی یزدگرد سوم خبری ندارد» (و سور در اینجا روی خود یزدگرد اعمال نمی‌شود). پس این‌گونه است که ما همواره تعددی از سورها را، ناظر به دامنه خاص و محدودی که برای آن تصور می‌کنیم، به کار می‌بندیم. اینجاست که متوجه می‌شویم تلقی ابتدایی ما از سور و توسل به آن تلقی ابتدایی در تعریف تکثرگرایی خام است.

راه‌حلی جاافتاده برای ایرادهایی از این قبیل وجود دارد و آن اینکه، منظور خویش را از «سورهای متعدد» (در تعریف ۱) به «سورهای ممتاز متعدد» (multiple elite quantifiers) تعبیر کنیم. سور ممتاز چگونه سوری است؟ این البته پرسشی است که وحدت‌گرا نیز با آن مواجه است. ادعا این است که وجودشناسی، با توسل به نظریه تسویر، ساختار بنیادین و نهایی وجودشناختی جهان را آشکار می‌کند. اینکه در به‌کار بستن نظریه تسویر به کدام سور یا سورها توجه کنیم پرسشی است گشوده در برابر هرکسی که در وجودشناسی از نظریه تسویر استفاده می‌کند، چه وحدت‌گرا باشد چه تکثرگرا. باین حال، پاسخ‌هایی گوناگون به این پرسش می‌توان داد. یک پاسخ، که به تمثیلی افلاطونی توجه دارد (بنگرید به فایدروس، ۲۵۶-۲۶۶)، این است که سور ممتاز به بهترین نحو طبیعت را در مفاصل آن حکاکی می‌کند. این پاسخ که

بر زمینه‌ای متمتافیزیکی استوار است مفهوم ممتازبودن را به مفهوم طبیعی بودن گره می‌زند.^۱ براساس این نگاه، سوری ممتاز است که به طبیعی‌ترین صورت ممکن واقعیت را بازنمایی کند. و این یعنی، با توسل به سور ممتاز، بازنمایی‌ای طبیعی یا بازنمایی‌ای طبیعی‌تر از جهان حاصل می‌شود. پس طبق این نوع نگاه، به رسمیت‌شناختن یک سور متناظر است با به رسمیت‌شناختن نوعی دسته‌بندی وجودشناختی از جهان که طبیعت حکم می‌کند، دسته‌بندی‌ای که طبیعت را در مفاصل وجودشناختی آن حکاکی می‌کند.

بنابر آنچه گذشت، تکثرگرایی وجودشناختی شامل این ادعاست که استفاده از سورهای متعدد بازنمایی طبیعی‌تری از جهان ارائه می‌دهد و این ادعا هنگامی تحقق می‌یابد که از سورهای ممتاز استفاده کنیم. اگر این‌گونه فرض می‌شود که وجودشناسی با توسل به نظریهٔ تسویر ساختار غایی و بنیادین جهان را باز می‌نمایاند، آنگاه می‌توان ادعا کرد که تکثرگرایی تسویری، با فرض استفاده از سورهای ممتاز، بازنمایی طبیعی‌تر و بنیادین‌تری ارائه می‌دهد و، از این رو، تکثرگرایی تسویری برای توصیف جهان زبانی دارد که به لحاظ متافیزیکی بهتر است.

یک راه روشن‌تر کردن مفهوم طبیعی بودن این است که طبیعی بودن ناظر است به تناظر میان زبان و جهان و هرچه این تناظر بیشتر باشد، آن زبان طبیعی‌تر است. به عبارت دیگر، در یک زبان، آن دسته از واژه‌ها طبیعی لحاظ می‌شوند که، اولاً، غیر قابل تعریف و از واژگان ابتدایی آن زبان باشند (براساس واژه‌های دیگر نتوان تعریفشان کرد) و، درثانی، فرض می‌شوند که مطابقتی در جهان دارند و، به عبارت دیگر، حقیقت جهان را بازنمایی می‌کنند یا طبیعت را در مفاصل حکاکی می‌کنند. براین اساس، سور «بعضی چیزها» و «بعضی افراد» سورهای طبیعی، یعنی ممتازی، نیستند، چون تفاوت میانشان بازمودی از تفاوتی در جهان نیست و صرفاً تفاوت لفظی دارند. به عبارت دیگر، اشیا در دامنهٔ این دو سور تفاوتی در شیوهٔ وجودداشتن ندارند. اما، طبق تلقی تکثرگرا، مثلاً سور « $\exists p$ »، که اشیا می‌توانند در دامنهٔ خود دارند، و سور « $\exists a$ »، که مقید است به اشیا بالفعل، سورهایی ممتاز هستند، چون تفاوت میانشان با ذاتی از تفاوتی در جهان است: تفاوت میان دو نحوهٔ بودن.

اجازه دهید ملاحظات مربوط به سور ممتاز را همین جا متوقف کنیم.^۲ تا همین جا و براساس این ملاحظات ابتدایی در خصوص سور ممتاز، می‌توان ایرادی را که در پایان بخش پیش مطرح شد برطرف کرد. کوتاه اینکه، صرف تعدد سور

^۱ بحث از سور ممتاز (نه لزوماً با همین تعبیر) و پیوند آن با مفهوم طبیعی بودن را در

Turner, 2010: 8-9, 28-32; 2012: 420-421; 2021: 185; Caplan, 2011: 87-90; Spencer, 2012: 912 - 914 و مقدم بر همهٔ این‌ها در McDaniel, 2017: 27-31; 35-37 ببینید. ایدهٔ طبیعی بودن و ربط آن به «حکاکی طبیعت در مفاصل آن» تبارش به اندیشه‌های دیوید لویس می‌رسد. ایدهٔ لویس را از طبیعی بودن در Lewis, 1983; 1984; 1986 ببینید. جالب آنکه، تمثیل افلاطونی «حکاکی طبیعت در مفاصل آن» در فلسفهٔ قاره‌ای نیز استفاده‌ای گسترده داشته است (Cazeaux, 2007: §6). در فصلی با عنوان «برش طبیعت در مفاصل، استعاره و معرفت‌شناسی در جنگ‌های علمی» از کتاب استعاره و فلسفهٔ قاره‌ای، بحثی بسیار خواندنی هست ناظر به استفاده از این تمثیل در منازعهٔ میان واقع‌گرایی علمی و برساخت‌گرایی (و به‌طور کلی آنچه او نظریه‌های غیرواقع‌گرایانه علمی می‌داند) و مشخصاً در این باره که چگونه این تمثیل مورد استفاده همهٔ طرف‌های این منازعه بوده است.

^۲ بحث بیشتر دربارهٔ سور ممتاز و بازنمایی طبیعی یا بنیادین از جهان را در مقاله «آیا تکثرگرایی و وحدت‌گرایی وجودشناختی معایر نمادین یک‌دیگرند؟ و دو دشواری مشابه» از همین نویسنده ببینید.

مستلزم تکثرگرایی وجودشناختی نیست، بلکه تعدد سورهای ممتاز است که از تکثرگرایی حکایت می‌کند. از این رو، لازم است که ادعای تکثرگرایی وجودشناختی را از «تعدد سورها» به «تعدد سورهای ممتاز» تغییر دهیم. پس، بیایید تکثرگرایی را این گونه بازتعریف کنیم:

تکثرگرایی وجودشناختی ۲: به رسمیت شناختن تعدد سورهای وجودی ممتاز که راه‌های مختلف بودن را بازنمایی می‌کنند.

با این حال، ایراد دیگری نیز بر «تعدد سورها» در تعریف تکثرگرایی وارد است که با بازتعبیر «تعدد سورهای ممتاز» نیز برطرف نمی‌شود. اگر تکثرگرایی صرفاً بر اساس تعددی از سورها تعریف می‌شود، می‌توان گفت زبان، حتی با فرض پذیرش سورهای ممتاز هم، شامل سورهای متعدد است: سور وجودی مفرد (singular existential quantifier)، مثل «چیزی هست که»، «(something)»، و «وجود دارد»، و سور وجودی جمع (plural existential quantifier)، مثل «چیزهایی هستند که»، «(بعضی از چیزها)»، «(some things)»، و «وجود دارند». در دامنه سورهای مفرد اشیا قرار دارند و در دامنه سورهای جمع مجموعه‌ها یا گروه‌ها هستند. مثلاً وقتی می‌گوییم «خوراکی ای هست که برای سلامتی مضر است»، از سور وجودی مفرد استفاده کرده‌ایم که در دامنه آن یک شیء قرار دارد و وقتی می‌گوییم «بعضی از خوراکی‌ها برای سلامتی مضرند» به گروه‌ها یا دسته‌هایی از خوراکی‌ها اشاره کرده‌ایم که برای سلامتی مضرند. اکنون، به صرف پایبندی به این دو سور و بر اساس تعریف ۲ بالا، باید گفت ما تکثرگرا هستیم (این ایراد و پاسخ‌هایی به آن را در Spencer, 2012: 911 و Caplan, 2011: 96-97, Turner, 2010: 10; 2021: 186, McDaniel, 2017: 39 - 40, 71 ببینید). در نتیجه، «تکثرگرایی وجودشناختی ۲» درست کار نمی‌کند.

قرین همین ایراد، فرض کنید که در تعریف تکثرگرایی «تعدد سورها» آمده بود و نه «تعدد سورهای وجودی» (چنان‌که در بعضی از تعریف‌ها دیده می‌شود). در این صورت نیز، به صرف به کار بستن سور جزئی «∃» و سور کلی «∀»، رویکردی تکثرگرایانه به وجودشناسی تصور می‌شد و بی‌شک مطلوب هیچ تکثرگرا و وحدت‌گرا نیست. همچنین، می‌توان سورهایی نظیر «اغلب»، «بسیاری از»، «اقلی از» و مواردی از این دست را نیز به بحث مورد نظر گسترش داد و باز هم از مطلوبیت تعریف ۲ کاست. در نتیجه این ملاحظات، متوجه می‌شویم که باید از تعریف ۲ دست بکشیم.

نکته‌ای که در پاسخ به این ایراد باید منظور داشت این است که همه این سورها بر اشیا یا یکسان یا اشیا در دامنه‌ای واحد سور می‌بندند. به تعبیر ترنر (2021: 186)، سور مفرد و جمع دو راه مختلف بودن را بازنمایی نمی‌کنند، بلکه دو راه مختلف سور بستن بر اشیا یا واحد را (و راه واحدی از بودن را) بازنمایی می‌کنند. پس، آنچه در تعریف تکثرگرایی باید بر آن تأکید شود صرف تعدد سورها نیست، بلکه تعدد سورها با دامنه‌های متمایز است. به عبارت دیگر، منظور ما از تعدد سورها این نیست که سورهایی که به طرق مختلف بر چیزهایی یکسان سور می‌بندند بازنمایاننده راه‌های بودن و حاکی از تکثرگرایی وجودشناختی اند، بلکه این است که سورهایی که به اشیا یا به لحاظ وجودشناختی مختلف و

متمایز مقیدند بازنماینده راه‌های بودن و تکثرگرایی وجودشناختی هستند. پس، باید تعریف ۲ را مقید به تمایز دامنه سورها نیز کرد:

تکثرگرایی وجودشناختی ۳: به رسمیت‌شناختن تعدد سورهای وجودی ممتاز با دامنه‌های متمایز که راه‌های مختلف بودن را بازنمایی می‌کنند.

با در نظر داشتن همین تعریف ۳، بیایید به پرسشی بنیادین درباره تکثرگرایی تسویری بپردازیم. این پرسش می‌تواند ایرادی بر تعریف ۳ نیز قلمداد شود. پرسش این است: آیا یک شیء می‌تواند هم‌زمان از دو نحوه بودن بهره‌مند باشد؟ به عبارت دیگر، آیا یک شیء می‌تواند هم‌زمان در دامنه دو سور قرار گیرد؟ و این یعنی آیا ممکن است دامنه سورها هم‌پوشانی داشته باشند؟ و باز اینکه، معیار تمایز دامنه سورها چیست و به چه دامنه‌هایی دامنه‌های متمایز گفته می‌شوند؟ اجازه دهید نخست با ملاحظات متافیزیکی بحث را پیش ببریم و، سپس، این ملاحظات متافیزیکی را به منطق و نظریه تسویر مطلوب خود گسترش دهیم.

تا اینجا تقریر ما از تکثرگرایی وجودشناختی، تقریری که جانب راه‌های گوناگون بودن و تکثرگرایی تسویری را گرفته است، به هیچ‌روی مستلزم آن نبوده است که یک شیء نتواند از دو نحوه بودن بهره‌مند باشد. حتی برعکس، مثال‌ها عمدتاً حاکی از مواردی بودند که یک شیء از دو نحوه بودن برخوردار بود و دامنه سورها هم‌پوشانی داشتند. مثلاً چهار نحوه بودن ممکن، بالفعل، انتزاعی و انضمامی را در نظر بگیرید که به ترتیب با چهار سور « \exists_p » و « \exists_{ac} » و « \exists_{ab} » و « \exists_c » بازنمایی می‌شوند. این چهار نحوه بودن را به عنوان مثالی رایج از تکثرگرایی وجودشناختی مطرح می‌کنند و اتفاقاً، در ضمن بیان این مثال، از بهره‌مندی اشیا از دو نحوه بودن (شیء انضمامی بالفعل، مثل میز مقابل من) یا هم‌پوشانی دامنه این سورها نیز سخن می‌رود.^۱ ملاحظات تاریخی نیز بر هم‌پوشانی دامنه‌ها صحه می‌گذارد. مثلاً ارسطو، توماس آکویناس، دکارت و راسل نظریه‌های تکثرگرایی را پیش‌نهادند که در آن‌ها دامنه‌ها هم‌پوشان‌اند.^۲ در نتیجه، تکثرگرایی وجودشناختی (تسویری) تا اینجا دلیلی نداشته است که مستلزم عدم هم‌پوشانی دامنه‌ها یا عدم برخورداری یک شیء از دو نحوه بودن باشد. پس ما باید تکثرگرایی را به گونه‌ای صورت‌بندی کنیم که جمله زیر به هیچ‌روی از قضایای زبان تکثرگرایی نباشد:

$$\sim (\exists!x) (\exists!y) (x = y)$$

^۱ مثلاً نک. Spencer, 2012: 911, Turner, 2012: 428 و McDaniel, 2017: 36-37.

^۲ هم‌پوشانی دامنه‌ها نزد ارسطو و توماس آکویناس را در McDaniel, 2017: 36 ببینید و برای هم‌پوشانی دامنه‌ها نزد راسل، علاوه بر منبع پیش گفته، نک. Caplan, 2011: 83-84, 105, N. 30. هم‌پوشانی دامنه‌ها نزد دکارت را نیز در Descartes, 1984: 74-75 ببینید یا مراجعه کنید به Turner, 2012: 428. توجه به این نکته شایسته است که هم‌پوشانی دامنه‌ها نزد ارسطو برخاسته از این تلقی از وجودشناسی اوست که «موجود در معنای مقولات» است و به تعداد مقولات انحانی از بودن یافت می‌شود. با این تلقی در Esfandiari et al. 2021: 270-272 مخالفت شده است و دسته‌بندی‌ای از تکثر موجودات نزد او ارائه شده که به هیچ‌روی هم‌پوشانی دامنه‌ها را ممکن نمی‌داند (Esfandiari et al., 2021: 272-278). پس، به نظر من، این تلقی از تکثرگرایی ارسطو که نزد او دامنه‌ها هم‌پوشان‌اند نادرست است.

البته اینکه جمله بالا نباید در نظام تکثرگرایی ما صدق منطقی لحاظ شود دلیلی دیگر نیز دارد که در مقاله دیگری از آن سخن رفته است.^۱ اما تا اینجا باید توجه داشت که ملاحظات متافیزیکی ما مانع بهره‌مندی یک موجود از دو نحوه بودن نیست و ما می‌خواهیم این ملاحظات را در دستگاه منطقی خود بازتاب دهیم. از این رو، لازم است منظور خویش را از «دامنه‌های متمایز» در تعریف ۳ به گونه‌ای روشن کنیم تا عدم پوشانی دامنه‌ها را به ذهن متبادر نکند. پس، در اینجا تأکید می‌شود که منظور از دامنه‌های متمایز، با استفاده از تعبیر نظریه مجموعه‌ها، به هیچ‌روی دامنه‌های مجزا (disjoint) نیست^۲، بلکه دامنه‌هایی است که دست‌کم یک عضو غیرمشترک دارند. اکنون اجازه دهید که، برای رفع ابهام، از مفهوم خانواده‌های سوری^۳ استفاده کنیم. طبق تعریف ترنر (186: 2021)، خانواده سوری، که شامل یک یا چند عضو است، خانواده‌ای است که براساس دلالت‌شناسی آن‌ها اشیا یکسانی را در دامنه دارند. تعدد خانواده‌های سوری حاکی از این است که در دامنه این خانواده‌ها دست‌کم یک عضو (شیء) غیرمشترک وجود دارد.^۴ براساس این ملاحظات، اجازه دهید تکثرگرایی را بازتعریف کنیم:

تکثرگرایی وجودشناختی^۴: به رسمیت شناختن تعدد خانواده‌های سوری ممتاز که راه‌های مختلف بودن را بازنمایی می‌کنند.

معضل سور عام

تا اینجا تقریری از تکثرگرایی وجودشناختی پیش‌نهاد شده که آن را مبتنی بر پذیرش سورهای متعدد می‌کرد. اکنون پرسش این است که آیا پذیرش تعددی از سورها، که هرکدام مقیدند به شیوه خاصی از بودن، و به‌طورکلی تکثرگرایی وجودشناختی، نافی یک سور عام^۵ است که همه این سورهای مقید^۶ را در بر می‌گیرد. این پرسشی است سرنوشت‌ساز در برابر تکثرگرایی. زیرا از یک سو به نظر می‌رسد که پذیرش یک سور عام که جامع سورهای مقید باشد قرین وحدت‌گرایی و منتهی به آن است. به عبارت دیگر، گویی این پذیرش تکثرگرایی را به اندازه‌ای به وحدت‌گرایی نزدیک می‌کند که دست‌آخر عطای آن به لقائش بخشیده شود. از دیگر سو، به نظر می‌رسد که نحوه‌ای عام از بودن را به سادگی می‌توان فرض کرد که همه اشیا، با هر تفاوت وجودشناختی‌ای که دارند، از آن بهره‌مندند و، به هر حال، مگر نه اینکه هر چیزی هست.

^۱ بنگرید به مقاله «آیا تکثرگرایی و وحدت‌گرایی وجودشناختی مغایر نمادین یک‌دیگرند؟ و دو دشواری مشابه» از همین نویسنده.

^۲ اگر $A \cap B = \emptyset$ ، آنگاه دو مجموعه A و B را مجزا گویند.

^۳ family of quantifiers; quantificational families

^۴ توجه شود که در اینجا رویکردی مصداقی درباره تکثرگرایی تسویری پی گرفته شده است. در واقع، من کاری به معناهای گوناگون بودن یا معناهای مختلف سور نداشته‌ام و صرفاً بر مصداقی که در ذیل هر راه بودن یا در دامنه هر سور می‌گنجد تمرکز کرده‌ام. به عبارت دیگر، توجهی به این نشده است که چه‌بسا دو معنای متفاوت بودن (یا دو معنای سور) اشیا یکسانی را در بر گیرند. در چنین صورتی، من آن دو معنای «وجود» را، چون دامنه یکسانی دارند، یک راه بودن لحاظ کرده‌ام.

^۵ generic quantifier

^۶ restricted quantifier

من در این مقاله نمی‌خواهم نظر نهایی را در این باره بیان کنم که تکثرگرایی اساساً باید سور عام را بپذیرد یا نه. چه بسا اساساً نظری نهایی در این باره قابل حصول نباشد. در عوض، (گویی به ناگزیر) در این باره خواهم گفت که پذیرش یا عدم پذیرش سور عام چه امکاناتی را برای تکثرگرایی مهیا می‌کند یا آن را با چه مشکلات و ایراداتی رها می‌کند. پس، بر اساس هزینه و فایده، تبیینی از پذیرش یا عدم پذیرش سور عام ارائه خواهد شد و نشان داده خواهد شد که کدام نسخه یا صورت‌بندی از تکثرگرایی، صورت‌بندی‌ای که پذیرنده سور عام است و صورت‌بندی‌ای که پذیرنده نیست، عمومیت و قابلیت بیشتری دارد.

برای شروع بحث، دوباره فرض کنید که تکثرگرایی ما شامل سورهای « \exists_p » و « \exists_{ac} » و « \exists_{ab} » و « \exists_c » می‌شود که به ترتیب بازنمایاننده اشیا ممکن، اشیا بالفعل، اشیا انتزاعی و اشیا انضمامی هستند. پرسش این است که آیا باید سور عامی را در نظر گرفت که شامل فصل این سورها می‌شود. فرض کنید این سور عام را با « \exists » نشان می‌دهیم. پس می‌توان آن را این‌گونه تعریف کرد:

$$(Df. \exists) \exists' = \exists_p \vee \exists_{ac} \vee \exists_{ab} \vee \exists_c$$

نخست چهار استدلال در دفاع از پذیرش سور عام برای تکثرگرایی وجودشناختی ارائه کنم. بر هر یک از این استدلال‌ها نقدی نیز وارد می‌کنم. سپس، چهار استدلال در مخالفت با پذیرش سور عام ارائه خواهم کرد. سرانجام، نشان می‌دهم که این پذیرش چه هزینه‌ها و چه فایده‌هایی برای تکثرگرایی دارد.

استدلال اول: پیش فرض سور عام در صورت‌بندی تکثرگرایی

طرح استدلال

پیش فرض تکثرگرایی وجودشناختی این است که دست‌کم دو سور وجودی یا دو نحوه برای بودن «وجود دارد». به عبارت دیگر، «چیزها» به انحاء متفاوت هستند یا «موجودات» به روش‌هایی گوناگون وجود دارند یا «وجود» به وجود انتزاعی و وجود انضمامی تقسیم می‌شود. چنان‌که از این صورت‌بندی دریافت می‌شود، تکثرگرا همواره نوعی وجود داشتن عام را (که با سور عام بازنمایی می‌شود) مفروض داشته و تأکید می‌کند که این سور عام مقسمی است برای سورهای متعدد^۱. این در واقع استدلالی قدیمی‌ست که در مخالفت با اشتراک لفظی وجود و، به عبارت دیگر، اثبات‌کننده اشتراک معنوی وجود پنداشته می‌شده (مثلاً بنگرید به فخر رازی، ۱۴۱۰: ۱۰۸-۱۰۹) و می‌بینیم که، در ادبیات جدید بحث، به سود پذیرش سور عام برای تکثرگرایی به کار گرفته شده است.

^۱ این استدلال را مقایسه کنید با ملاحظات ترنر 2021: 188 Turner, در این باره.

نقد استدلال

اینکه به صرف صورت‌بندی تکثرگرایی آن را پذیرنده سور عام بدانیم، استدلالی محکم نیست زیرا می‌توان صورت‌بندی را تغییر داد. تکثرگرایی در «تکثرگرایی وجودشناختی (۱)» براساس به رسمیت شناختن تعددی از سورهای وجودی تعریف شد و این مستلزم پذیرش سور عام نیست. از سوی دیگر، اینکه وجود مقسمی ست برای موجوداتی با تفاوت‌های وجودشناختی نیز دلیلی محکم نیست. زیرا (طبق پیش‌فرض‌های این نوع استدلال) مقسم وقتی افاده اشتراک و عمومیت میان قسم‌های خود می‌کند که بخشی از ذاتیات آن‌ها باشد و باز، بنابر پیش‌فرض‌های این نوع نگاه، وجود از ذاتیات هیچ موجودی نیست.^۱

استدلال دوم: آگاهی از بودن چیزی مقدم است بر آگاهی از چه بودن آن

طرح استدلال

خلاصه این استدلال این است که گاهی ما بدون آنکه مطمئن باشیم یک شیء چیست یقین داریم که آن شیء هست. مثلاً هنگام بحث از پادزرها (یا پادماده)، بدون آنکه از سنخ وجودی آن اطمینان داشته باشیم، آن‌ها را موجود قلمداد می‌کنیم. این استدلال نتیجه می‌گیرد که همواره نوعی بودن عام، سور عام یا معنایی عام از «بودن»، پیش‌فرض مواجهه وجودشناختی ما با اشیاست. به واسطه این پیش‌فرض است که گاهی، نخست، از بودن موجودات یقین حاصل می‌کنیم و، سپس، از چگونگی بودن آن‌ها (بنگرید به McDaniel, 2017: 19 یا تقریر آن در Simmons, 2022: 1276). در ادبیات معاصر بحث، این استدلال را به دونس اسکوتوس منسوب می‌کنند (آرای اسکوتوس را در این باره در Scotus, 1987: 20 یا Scotus, 2016: 51-52 ببینید)، حال آنکه این استدلال اصلاً ریشه در اندیشه‌های متفکران مسلمان دارد (بنگرید به فخر رازی، ۱۴۱۰: ۱۰۷-۱۰۸). موضع فردی را در نظر بگیرید که در مواجهه با مِم‌ها واقع‌گراست. نزد او مِم‌ها وجود دارند. اما او درباره سنخ وجودشناختی آن‌ها، اینکه آیا موجوداتی فیزیکی هستند یا موجوداتی فرهنگی اند (که در رفتار کُنشگران خود را آشکار می‌کنند) یا موجوداتی اند ذهنی یا اینکه اساساً در همه این سه سنخ وجودشناختی وجود دارند تردید دارد. مثال روشن‌تر که پیشینه‌ای تاریخی دارد پذیرش وجود خدا نزد باورمندان به الهیات سلبی یا اهل تعطیل است. آن‌ها وجود خدا را باور دارند، بی‌آنکه هیچ باور ایجابی‌ای از او منظور داشته باشند یا حتی چنان باوری را قابل حصول بدانند. چنین مثال‌هایی نشان می‌دهد که گاهی ممکن است وجود چیزی را باور داشته باشیم بدون آنکه دقیقاً اطمینانی حاصل شود که

^۱ این استدلال را منوچهر بزرگمهر (۱۳۵۳: ۴۰۳) در مخالفت با اشتراک معنوی وجود و، به عبارت دیگر، له اشتراک لفظی وجود مطرح می‌کند (درواقع نقدی بر استدلال افرادی که، در پانوشت قبل، از آن‌ها سخن گفتیم). نقدی بر این استدلال بزرگمهر را در خادمی، ۱۳۹۱: ۵۰-۵۵ ببینید.

^۲ ریچارد داوکینز (۱۳۹۹: ۱۱) مِم (meme) را از واژه یونانی mimeme و هم‌وزن «ژن» ساخته است. مِم‌ها قرین فرهنگی ژن‌ها هستند و تلقی‌ای فرگشتی نسبت به آن‌ها وجود دارد. آن‌ها همانند ژن‌ها قابل انتقال‌اند و در بردارنده الگوها و ساختارهایی برای اندیشیدن، رفتارکردن، عادات و هر منش یا کنش فرهنگی دیگرند. ادعا می‌شود که مِم‌ها مانند ژن‌ها در تنازع‌اند، همانندسازی می‌کنند، جهش می‌کنند (جهش فرهنگی)، تکامل می‌یابند و مِم‌هایی باقی می‌مانند که طبیعت (زیستی-فرهنگی) انتخابشان کند. آهنگ‌ها، باورها، تکیه‌کلام‌ها، مدل‌های لباس، شیوه‌های سفالگری و حتی باور به حیات پس از مرگ نمونه‌هایی از مِم دانسته می‌شود.

آن چیز چیست. و این یعنی نوعی معنای عام از «وجود دارد» یا سور عام پیش فرض مواجهه وجودشناختی ما با جهان است.

نقد استدلال

نقدی مهم بر این استدلال وارد است: واژه‌های به‌کاررفته در این استدلال ناظرند به وضعیت روان‌شناختی فاعل شناخت و به وضعیت وجودشناختی جهان ربطی ندارند، واژه‌هایی همچون باور، اطمینان و یقین. درمقابل، انتظار می‌رفت که، در صورت‌بندی موردبحث از تکثرگرایی وجودشناختی، خود وضعیت وجودشناختی جهان متکثر پنداشته شود و فاعل شناسایی مداخله‌ای در متکثر دانستن آن نداشته باشد. در واقع، دو پرسش نزدیک به هم در اینجا وجود دارد: نخست، آیا جهان به‌گونه‌ای متکثر است که هیچ شیوه (و مفهوم) عامی از بودن در میان نیست یا اینکه، در کنار روش‌های متفاوت بودن، روش عامی از بودن هست که همه اشیا از آن بهره‌مندند. دوم، آیا جهان به‌گونه‌ای متکثر است که نیازی به منظورداشتن نوعی بودن عام نیست یا اینکه ما ناگزیر از پذیرش نوعی بودن عام هستیم. به عبارت دیگر، این دو پرسش مطرح‌اند: اول، آیا تکثرگرایی، که (در اینجا) بر نهادی درباره وضعیت وجودشناختی جهان است، واجد سور عام است یا خیر؟ دوم، آیا فرد معتقد به تکثرگرایی ناگزیر از پذیرش سور عام است یا نه؟ اگر پرسش دوم منظور باشد، این استدلال درست است و اگر پرسش نخست، نادرست است. با این حال، اگر در فرایند این استدلال، در عوض توسل به واژه‌هایی روان‌شناختی، از «دانستن» استفاده می‌شد (می‌دانیم که چیزی هست بی‌آنکه بدانیم آن چیز چیست) این نقد وارد نبود. چون دانستن مفهوم صدق را و بدان طریق مفهوم واقعیت را به میان می‌کشید و، به این ترتیب، بر خود وضعیت وجودشناختی جهان نیز متمرکز می‌شد. اما اگر این استدلال با توسل به مفهوم دانستن بازسازی شود، به نظر من، از کار می‌افتد. فرض کنید که یک متافیزیک‌دان (و نه فردی معمولی که مورد بحث ما نیست) می‌گوید «من می‌دانم که مم‌ها وجود دارند». در این صورت، آن متافیزیک‌دان باید، در قالب نظریه‌ای تکثرگرایانه در متافیزیک، صدق دانسته خود را نشان دهد و آن را موجه سازد. به عبارت دیگر، بر متافیزیک‌دان فرض است که نشان دهد چگونه جهان به‌گونه‌ای هست که در آن موجوداتی به نام مم، با شباهت‌ها و تفاوت‌های وجودشناختی نسبت به دیگر موجودات، هستند. چنین فرضی، یعنی توسل به صدق و توجیه، روشنگر سنخ وجودشناختی مم‌ها نیز هست و، در نتیجه، استدلال بالا از کار می‌افتد.

این نقد را مرور کنیم: استدلال بالا به‌صرف توسل به وضعیت روان‌شناختی فاعل شناسا (مثلاً: باور دارم مم‌ها هستند ولی باوری درباره سنخ وجودشناختی آن‌ها ندارم) درست است اما این اشکال را دارد که (برخلاف پیش فرض این نوع از تکثرگرایی) متمرکز بر خود وضعیت وجودشناختی جهان نیست. اگر در عوض مفاهیم روان‌شناختی (مثل باور) به مفهومی مثل دانستن متوسل شویم تا بدان طریق بر وضعیت وجودشناختی اشیا تمرکز شود، آنگاه این استدلال درست نیست. چون آگاهی از (و تبیین) بودن یک شیء (در نظریه‌ای متافیزیکی) مستلزم آگاهی از (و تبیین) چگونه بودن آن نیز هست. در نتیجه، استدلال بالا معتبر نیست.

استدلال سوم: پاسخی برای استدلال شمارشی

طرح استدلال

این استدلال در دفاع از پذیرش سور عام ریشه در نقدی کلاسیک دارد که ون اینواگن بر تکثرگرایی وجودشناختی وارد ساخته است. او در برابر این دیدگاه رایل که «وجود» مشترک لفظی است استدلالی پیش کشیده که آن را استدلال شمارشی^۱ می‌نامند (Turner, 2010: 23). می‌دانیم که در نظر رایل مضحک است که بگوییم ذهن و بدن وجود دارند، یا اعداد اول و چهارشنبه‌ها و افکار عمومی و نیروهای دریایی وجود دارند. زیرا «وجود» کلمه‌ای عام نیست و معناهای متفاوتی دارد، به‌گونه‌ای که در مورد عبارتهای پیش‌گفته مشترکاً به کار نمی‌رود (Ryle, 2009: 12). استدلال شمارشی دقیقاً در برابر همین نظر رایل اقامه شده تا دست‌آخر به این نتیجه منتهی شود که گفتن چنین جملاتی کاملاً معنادار و درست است. فراروند این استدلال به این ترتیب است که مفهوم وجود، که با سور بازنمایی می‌شود، به مفهوم عدد گره خورده (وجود ندارد یعنی صفر. وجود دارد یعنی یک یا بیش‌تر، یا بزرگ‌تر از صفر. وجود دارند یعنی دو یا بیش‌تر) و چون اعداد (مثلاً یک) یک معنا بیش‌تر ندارند، پس وجود هم یک معنا دارد^۲. استدلال شمارشی بر این فرض استوار است که کاربردپذیری حساب مبتنی بر این است که اعداد می‌توانند هرچیز را بشمارند، بی‌توجه به اینکه آن چیز چه چیزی است و چه طبیعت یا سنخ وجودشناختی‌ای دارد. یعنی اگر ارسطو ۵ نقد به مثل افلاطونی داشته است و ۵ نارنگی هم‌اکنون در یخچال باشد، تعداد نقدهای ارسطو به مثل افلاطونی برابر است با تعداد نارنگی‌هایی که اکنون در یخچال است، اگرچه این دو موجود به‌کلی متفاوت‌اند (Van Inwagen, 1998: 236). استدلال ون اینواگن را به جهت اهمیتی که برای کلیت بحث ما دارد، این‌گونه صورت‌بندی می‌کنیم:

(۱) مفهوم وجود ارتباطی تنگاتنگ با مفهوم عدد دارد؛

(۲) اعداد مشترک لفظی نیستند (یا اعداد معنایی واحد دارند)؛

(۳) نتیجه: وجود مشترک لفظی نیست (یا وجود معنایی واحد دارد).

از استدلال ون اینواگن این به دست می‌آید که اگرچه ممکن است موجودات در گونه‌های متفاوتی موجود باشند و تفاوت‌های زیادی میانشان برقرار باشد، اما گویی تفاوت‌های وجودشناختی از این نتیجه نمی‌شود که آن‌ها در معناهای مختلفی موجود هستند. پس اینکه بگوییم «اعداد اول و چهارشنبه‌ها و افکار عمومی و نیروهای دریایی وجود دارند» نادرست یا بی‌معنا نیست.

¹ counting argument

^۲ ون اینواگن از «مفهوم وجود» استفاده نمی‌کند. او می‌نویسد که وجود ارتباطی تنگاتنگ با اعداد دارد. چون در اینجا بحث درباره اشتراک لفظی یا معنوی «وجود» است و با منظورداشتن تمایز «مفهوم وجود» و «حقیقت وجود»، که در سنت اسلامی فلسفی رایج است و بر خلط آن هشدار می‌دهند، من اینجا تعبیر «مفهوم وجود» را موجه‌تر دانسته‌ام.

این استدلال، که ون اینواگن آن را «روشن وقانع‌کننده» می‌داند، یکی از نقدهای اساسی به تکثرگرایی وجودشناختی پنداشته می‌شود. اما با فرض پذیرش یک سور عام، چنین استدلالی ناقص تکثرگرایی وجودشناختی نخواهد بود، بلکه ناقص نسخه‌ای از آن خواهد بود که هیچ معنای عامی برای بودن متصور نیست (مثل نسخه رایل). اگر تکثرگرایی ما، افزون بر فرض روش‌های مختلف بودن و معناهای متفاوت «وجود دارد»، روش یا معنایی عام را برای بودن فرض کند، در این صورت با نتیجه استدلال شمارشی سازگار خواهد بود. پس، به واسطه پذیرش سور عامی که تمام موجودات در دامنه آن قرار می‌گیرند، می‌توان جملاتی مانند جمله بالا را (اعداد اول و چهارشنبه‌ها و... وجود دارند) صورت‌بندی کرد، با این توضیح که از «وجود دارند» در این قبیل جملات باید معنای عام بودن مستفاد شود و نه هیچ معنای مقید و بخصوصی. بنابراین، با این فرض که استدلال شمارشی ناقص تکثرگرایی وجودشناختی است، به یک سور عام برای احیای تکثرگرایی نیاز است.^۱

نقد استدلال

دست‌کم سه راه‌گریز از نقد ون اینواگن بر تکثرگرایی وجودشناختی وجود دارد و این سه راه، به‌گونه‌ای غیرمستقیم، نقدی هستند بر استدلال بالا. دلیل این است که، در استدلال پیش‌گفته، گریز از نقد ون اینواگن مشروط شده بود بر پذیرش سور عام، حال آنکه، چنان‌که خواهد آمد، راه‌های دیگری نیز وجود دارد. نخستین پاسخ به نقد ون اینواگن این فرض است که بپذیریم معنای یک و واحد قرین معنای وجود است و اگر دومی معناهایی گوناگون دارد، اولی نیز دارد. این راه‌حل ریشه در آرای ارسطو دارد. او باور داشت

موجود و واحد عین یکدیگرند و یک چیز هستند، به این معنی که مستلزم یکدیگرند... زیرا «یک انسان» و «انسان» یک چیز هستند و «انسان موجود» و «انسان» یک چیز هستند... پس درست به تعداد انواع موجود انواع واحد وجود دارد. (Metaphysics 1003b)

ارسطو در جایی دیگر نیز اشاره می‌کند که واحد و یک معناهای گوناگون دارند (Ibid: 1052b) و تعداد معانی موجود و واحد برابر است (Metaphysics 1054a). پس این نقد بر استدلال ون اینواگن، مقدمه دوم آن استدلال را از کار می‌اندازد و، در نتیجه، برای گریز از نقد ون اینواگن لازم نیست در راه استدلال بالا بیفتیم و سور عام را بپذیریم. پاسخ دوم به نقد ون اینواگن را ترنر (Turner, 2010: 24-25) مهیا کرده است و آن نقد پاسخی است که، به‌عبارتی، مقدمه نخست استدلال ون اینواگن را نشانه می‌رود. ترنر اشاره می‌کند که در استدلال شمارشی آنچه باید هم‌تای سور پنداشته شود و تک‌معنایی یا چندمعنایی آن مورد پرسش باشد نه اعداد (مثلاً صفر یا دو) بلکه «تعداد» است. به‌عبارت‌دیگر، اگر «م‌ها وجود ندارند» را با «تعداد م‌ها صفر است» می‌توان بازنمایی کرد، آنگاه محل نزاع این است

^۱ نیز نک. McDaniel, 2017: 22 و خلاصه آن در Simmons, 2022: 1276.

که آیا «تعداد»، که رابطه‌ای ست عددی، میان یک چیز (یا دسته‌ای از چیزها) و یک عدد یک معنا دارد یا چند معنا. در این صورت، ترنر پاسخ می‌دهد که نزد تکثرگرا، که به راه‌های متفاوت بودن و معنای گوناگون «وجود دارد» معتقد است، قابل‌انتظار است که به معنای گوناگون «تعداد» نیز معتقد باشد. ترنر معنای متفاوت «تعداد» را گسترش همان معنای متفاوت بودن می‌داند و در ادامه تکثرگرایی. به این ترتیب، معنای «تعداد» در «تعداد ایده‌های او بیش از یکی است» و «تعداد نارنگی‌های در یخچال بیش از یکی است» متفاوت است. ون این واگن گفته بود که «هیچ‌کس تمایلی به این تصور ندارد که واژگان عددی مانند «شش» یا «چهل‌وسه» وقتی برای شمارش انواع مختلف اشیا به کار می‌روند معنایی متفاوت داشته باشند» (Van Inwagen, 1998: 236). در مقابل، ترنر می‌گوید که از فرض تک‌معنایی اعداد تک‌معنایی «وجود دارد» را نمی‌توان نتیجه گرفت و اینکه اعداد تک‌معنا هستند ربطی به تک‌معنایی یا چندمعنایی وجود ندارد.

ضمناً مک‌دانیل (McDaniel, 2017: 22, fn. 21)، گویا با اشاراتی از کاترین کازلیکی، مطرح می‌کند که از وجود شمارش‌ناپذیرها نمی‌توان با عدد سخن گفت و در مورد آن‌ها وجود، برخلاف قول ون اینواگن، با عدد پیوند نخورده است. مثلاً اینکه «در مریخ آب وجود دارد» یا «در بستر کارون طلا وجود دارد» را نمی‌توان، دست‌کم به شیوه‌ای که ون اینواگن مطرح می‌کند، با استفاده از اعداد بازنمایی کرد و، از این رو، نقد ون اینواگن اتقانی کمتر دارد.

پاسخ سومی نیز در برابر نقد ون اینواگن وجود دارد. این پاسخ از سویی رديه‌ای ست بر استدلال شمارشی و از دیگر سو تکثرگرایی را بی‌نیاز از فرض سور عام می‌کند. موضع اصلی‌ای که تکثرگرایی تسویری جانب آن را گرفته است، چنان‌که در بخش ۳ دیدیم، راه‌های مختلف بودن یا به رسمیت‌شناختن تعددی از خانواده‌های سوری بود. به عبارت دیگر، موضع تکثرگرایی پیرامون بهره‌مندی اشیا از نحوه‌های متفاوت بودن شکل گرفته است، به طریقی که آن‌ها را در مقولات وجودشناختی مختلفی می‌گنجاند. تعدد خانواده‌های سوری نیز بازنمایی همین امر است و ناظر است به مقوله‌بندی خود جهان و تفاوت‌های وجودشناختی خود اشیا. همه این‌ها یعنی تکثرگرایی تسویری کاری به معنای «وجود دارد» و اشتراک لفظی یا معنوی آن ندارد. به عبارت دیگر، متافیزیک در پی آشکارکردن ساختار غایی و بنیادین هستی است و لزوماً کاری ندارد به اینکه در زبان چگونه این ساختار بازتابیده می‌شود و چگونه هستی مقوله‌بندی می‌شود. اینکه زبان ما، مثلاً به دلیل ملاحظاتی مربوط به تسهیل در گفت‌وگو، بازتابی از این تصویر غایی و بنیادین هستی نیست، دیگر مشکلی برای تکثرگرایی و برخلاف استدلال‌های آن نخواهد بود. طبق این توصیف از موضع اصلی تکثرگرایی، اینکه وجود به عدد گره خورده است و عدد مشترک معنوی ست و وجود نیز مشترک معنوی ست مخالف ادعای اصلی تکثرگرایی، مبنی بر راه‌های بودن، وجود تعددی از خانواده‌های سوری با تفاوت وجودشناختی میان اشیا نیست، بلکه تنها نشان می‌دهد ما از زبانی ایدئال در بازتاب جهان استفاده نمی‌کنیم. به عبارت دیگر، شهود زبانی ما حکم بر وحدت‌گرایی می‌کند و این شهود البته رديه‌ای بر تکثرگرایی نیست. یعنی اگر «وجود دارد» مشترک معنوی، اثبات‌کننده این نیست که اشیا از نوعی بودن عام برخوردارند یا اینکه در دامنه سور عام واحدی می‌گنجند و این موضع شایسته‌ای ست که وحدت‌گرایی همچون ون اینواگن

باید در اثبات آن بکوشد. پس، اگرچه می‌توانیم، و کاملاً معنی‌دار است که، بگوییم «اعداد اول و چهارشنبه‌ها و افکار عمومی و نیروهای دریایی وجود دارند»، اما این امکان را زبان از طریق طفره‌رفتن از بازتاباندن جهان مهیا کرده است تا، بدان واسطه، مثلاً گفت‌وگوهای روزمره ما، و نه توصیفات متافیزیکی ما را از جهان، را تسهیل کند. از این رو، «وجود دارد» عامی که در این جمله به کار گرفته شده سوری ممتاز نیست و مانند الباقی سورهای غیرممتاز از زبان متافیزیکی ما کنار گذاشته می‌شود. در نتیجه، استدلال شمارشی الزامی در پذیرش سور عام برای تکثرگرایی مهیا نمی‌کند.

استدلال چهارم: پاسخی برای نفی قاعده عقلی «شیء نمی‌تواند از دو طرف نقیض بیرون باشد»^۱

طرح استدلال

در مجموعه قواعدی که فیلسوفان مسلمان آن را قواعد عقلی می‌خوانند، قاعده‌ای وجود دارد بیانگر اینکه، بین دو نقیض، هر شیء به هر حال از یکی از آن‌ها برخوردار است. با گسترش این قاعده به بحث وجود، نتیجه می‌شود که بین وجود و عدم، (علی‌الادعا) هر شیئی از یکی از آن‌ها برخوردار است، یعنی یا موجود است یا معدوم. اما چرا این قاعده با معنای گوناگون وجود (بدون فرض معنایی عام برای آن) نمی‌خواند؟ دلیل این است که اگر وجود معنایی گوناگون داشته باشد، یک شیء در یک معنا موجود است و در معنایی دیگر معدوم. پس، به عبارتی، آن شیء هم موجود است (در معنای خودش) و هم معدوم (در معنایی دیگر). از سوی دیگر، می‌توان گفت که آن شیء نه موجود است (در معنای دیگر) و نه معدوم (در معنای خودش) و این‌ها دقیقاً یعنی آن شیء از دو طرف نقیض بیرون است. این قاعده آن هنگام نفی نخواهد شد که معنایی عام برای وجود فرض شود که نقیض عدم پنداشته می‌شود. در این صورت، طبق آن معنای عام، هیچ شیئی از دو طرف نقیض (وجود عام و عدم) بیرون نخواهد بود.^۲ این استدلال را می‌توان به طریقی دیگر نیز صورت‌بندی کرد و آن اینکه، در اعدام یا معدوم‌ها تفاوتی وجود ندارد و، از این رو، در نقیض آن، یعنی در وجود، نیز نباید تفاوتی وجود داشته باشد و این یعنی نفی تکثرگرایی وجودشناختی.^۳ بازهم این استدلال آن هنگام از کار می‌افتد که معنایی عام برای بودن فرض شود که در تناقض با آن عدم‌واحد و یکپارچه باشد.

نقد استدلال

این استدلال نیز بی‌پاسخ نیست. در قواعد عقلی‌ای که در فلسفه جهان اسلام رایج هستند، قاعده دیگری وجود دارد حاکی از اینکه اتصاف یک شیء به یک صفت مستلزم این نیست که آن شیء در تمام مراتب واقع و از جمیع جهات و

^۱ الشیء لا یخرج عن طرفی النقیض.

^۲ این استدلال را ابن‌سینا در مخالفت با اشتراک لفظی وجود و با توسل به قاعده مذکور مطرح کرده است. نک. ابن‌سینا، ۱۴۱۳: ۲۱۹ و توضیحاتی را در این باره در ذبیحی، ۱۳۸۳: ۹۷ و دادجو، ۱۳۹۲: ۸۸ ببینید.

^۳ نک. فخررازی، ۱۴۱۰: ۱۰۸.

حیثیات متصف به آن صفت باشد.^۱ در توضیح این قاعده آمده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۳: ۹۶-۹۷) که وقتی مثلاً می‌گوییم «بیژن موجود است»، صدق این گزاره در گرو این است که بیژن به نحوی از انحا موجود باشد، اگرچه به نحوی دیگر یا از حیثی دیگر یا در مرتبه‌ای دیگر موجود نیست

و از این جهت است که تحقق هر شیئی به تحقق نحوی از انحاء وجود آن شیء است، درحالی که ارتفاع آن شیء به ارتفاع جمیع انحاء وجود آن شیء حاصل می‌شود. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۳: ۹۷)

در نتیجه این قاعده، با این فرض که وجود معناهای گوناگون دارد، شیئی را که در دامنه سور خاصی گنجانده شده و به معنای خاصی موجود است باید موجود دانست و، از این رو، نمی‌توان گفت آن شیء نه موجود است و نه معدوم و لذا از دو طرف نقیض بیرون است.

صورت‌بندی دیگر این استدلال (در اعدام تمایزی وجود ندارد) نیز بی‌پاسخ نیست. مثلاً مهدی اسدی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای جامع به انواع و اقسام عدم، که عمدتاً در سنت فلسفه اسلامی مطرح‌اند، پرداخته و آن‌ها را در هجده مورد بازشناسی کرده و، در مقابل آن هم، هجده نوع از وجود را بازتعریف می‌کند. ضمناً این پرسش همچنان مطرح است که اساساً چرا نباید میان ناموجودهایی از قبیل کوه طلا و سقراط و ولکان و رستم و مربع دایره تمایز قائل شد. ناظر به تمایز میان ناموجوداتی از این دست و براساس چهارچوب استخراج‌شده از تکثرگرایی وجودشناختی، سارا برنشتاین (Bernstein, 2021) به بررسی انواع ناموجودها پرداخته و با این باور رایج فلسفی در افتاده که در اعدام و ناموجودها تفاوتی راه ندارد. او پیشنهاد می‌کند که تکثرگرایی وجودشناختی را به حوزه ناموجودها نیز گسترش دهیم، یعنی دیدگاهی که براساس آن راه‌ها، حالت‌ها و انواع بنیادین بسیاری برای ناموجودها و اعدام وجود دارد. برنشتاین تبار تکثرگرایی وجودشناختی درباره ناموجودها را به ماینونگ می‌رساند و شواهدی نیز از فلسفه رواقی در تأیید تمایز میان ناموجودها به دست می‌دهد (Brenstein, 2021: 7-8).^۲

نتیجه‌گیری

من با این پیش‌فرض بحث را آغاز کردم که تکثرگرایی در قالب به رسمیت‌شناختن تعددی از سورهای مقید (خانواده‌های سوری) صورت‌بندی می‌شود. سپس چهار استدلال در دفاع از این ارائه شد که لازم است تکثرگرایی، افزون بر پذیرش سورهای مقید، سور عامی را بپذیرد که جامع آن سورهای مقید است. بر این چهار استدلال نقدهایی نیز وارد شد. البته

^۱ اتصاف الشیء بصفه من الصفات لیس یستدعی اتصافه فی کل مرتبه من مراتب الواقع.

^۲ در اینجا سه استدلال برای اینکه تکثرگرایی ناگزیر از فرض سور عام است ارائه شد که، افزون بر ادبیات معاصر بحث، در سنت اسلامی فلسفه نیز از آن‌ها سخن رفته است (استدلال اول، دوم و چهارم)، البته ناظر به اشتراک معنوی وجود و در مخالفت با اشتراک لفظی آن. نقدهایی نیز بر این سه استدلال وارد شد. باین حال، نقدهای کلاسیکی بر این سه استدلال را، با همان ملاحظات رایج در سنت اسلامی فلسفه، در فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۴۷-۱۴۹ ببینید.

در مقاله‌ای دیگر، چهار استدلال ارائه و ردّ شده است که پذیرش سور عام تکثرگرایی را با مشکلاتی مواجه می‌کند: با شهود مرکزی آن نمی‌خواند، تکثرگرایی را قالبی همسان با وحدت‌گرایی می‌بخشد (آن را آسیب‌پذیر در خلط وجود با ماهیت می‌کند)، ناقض انگیزه‌ها در جلب توجه به آن است، مشکلاتی منطقی و متافیزیکی برای آن به بار می‌آورد و مشکلاتی از این دست.^۱

با این حال، اگرچه ما استدلال‌هایی را در پذیرش سور عام طرح و نقد کردیم، اما ظاهراً، در مجموع، پذیرش سور عام موجه‌تر است. پیش از آنکه دلیل را تقریر کنم، لازم است به این نکته، که در جای دیگری بحث و مدلل شده است، اشاره کنم که سور عام را نباید سوری ممتاز و بنیادین (با توضیحاتی که درباره سور ممتاز آمد) که به لحاظ دلالت‌شناختی ابتدایی قلمداد می‌شود، دانست بلکه صرفاً جامع سورهای مقید و قابل‌تعریف براساس آن‌هاست (اما هم‌اکنون به این نکته توجهی ندارم).^۲ اما دلیل من در پذیرش سور عام از این قرار است که اگرچه چهار استدلال مطرح شده ما را به پذیرش سور عام ملزم نمی‌کند، اما پذیرش سور عام آن استدلال‌ها را ریشه‌کن می‌کند. مثلاً در استدلال اول، در صورت‌بندی تکثرگرایی وجودشناختی، همین سور عام است که به کار می‌رود. یا در استدلال دوم، آنجا که ما وجود شیئی را درک می‌کنیم، ولو از سنخ وجودشناختی آن مطمئن نیستیم، در واقع درک می‌کنیم که آن شیء در هر صورت در دامنه یکی از سورهای مقید ما می‌گنجد و از نحوه‌ای از بودن بهره‌مند است. همین که آن شیء در دامنه یکی از سورها فرض می‌شود، یعنی در دامنه سور عام فرض می‌شود. یا در استدلال سوم، در پاسخ به استدلال شمارشی، توسل به سور عام بی‌تردید و حتماً راهگشاست. یا در استدلال چهارم، با این فرض که عدم ناچیزتر از آن است که تفاوتی را در خود راه بدهد و از این رو ساختاری واحد و یکپارچه دارد، وجود را نیز می‌توان دارای ساختار (به لحاظ اهمیت متافیزیکی) حداقلی واحدی لحاظ کرد که جامع و دربردارنده تکثری از وجودهای مقید است

اکنون، نظر به این دلایل و ملاحظات که در مقاله‌های دیگری آمده است^۳، پذیرش سور عام در تعریفمان از تکثرگرایی نمودار شود:

تکثرگرایی وجودشناختی ۵: به رسمیت‌شناختن تعدد خانواده‌های سوری ممتاز که راه‌های مختلف بودن را بازنمایی می‌کنند. افزون بر این، یک سور عام که همه اشیا در دامنه آن هستند نیز قابل‌پذیرش است.

^۱ بنگرید به مقاله «آیا تکثرگرایی تسویری نباید سور عام را بپذیرد؟» از همین نویسنده.

^۲ در مقاله «آیا تکثرگرایی و وحدت‌گرایی وجودشناختی مغایر نمادین یک‌دیگرند؟ و دو دشواری مشابه»، از همین نویسنده، به تفصیل در این باره بحث شده است.

^۳ در دو مقاله «آیا تکثرگرایی تسویری نباید سور عام را بپذیرد؟» و «آیا تکثرگرایی و وحدت‌گرایی وجودشناختی مغایر نمادین یک‌دیگرند؟ و دو دشواری مشابه» نیز دلایلی در پذیرش سور عام آمده است.

براساس این تعریف، تکثرگرایی می‌تواند دربردارنده یک سور عام که جامع تمام سورهای متعدد است نیز باشد. البته تعریف بالا الزامی در پذیرش سور عام ندارد و مثلاً تکثرگرایی مورد نظر رایبل نیز، که هیچ‌گونه سور عامی را ممکن نمی‌داند، با تعریف بالا سازگار است.

References

- Aristotle (1984), *The Complete Works of Aristotle*, Two Volum, The Revised Oxford Trans and ed. Jonathan Barnes, Princeton University Press
- Assadi, Mahdi (2015), "Analysis of different meanings of existence through different meanings of absence," in *Ontological Researches*, 4(8), 73-93 (In Persian)
- Bernstein, Sara (2021), "Ontological Pluralism about Non-Being," in: *Non-Being, New Essays on the Metaphysics of Non-Existence*, Edited by Sara Bernstein and Tyron Goldschmidt, Oxford University Press. 1-16
- Bozorgmehr, Manouchehr (1975), "Equivocation of Being," in *Logic and Principles of Islamic Jurisprudence, Texts and Critical Assessments*, Edited by Mahdi Mohaghegh & Toshihiko Izutsu, Tehran: Tehran University Press (In Persian)
- Caplan, Ben (2011), "Ontological Superpluralism," in *Philosophical Perspectives*, 25(1): 79-114
- Cazeaux, Clive (2007), *Metaphor and Continental Philosophy, From Kant to Derrida*, Routledge
- Cocchiarella, N. B. (1969), "Existence Entailing Attributes, Modes of Copulation and Modes of Being in Second Order Logic," in *Noûs*, 3(1), 33-48
- Dadjou, Ebrahim (2013), *Existence and Being According to Avicenna and Aquinas*, Tehran: Publishing Organization of Islamic Culture and Thought Research Institute (In Persian)
- Dawkins, Richard (2021), *The Selfish Gene*, Translated by Shahla Bagheri, Tehran: Akhtaran (In Persian)
- Descartes, Rene (1984), *The Philosophical Writings of Descartes*, vol II, translated by John Cottingham, Robert Stoothoff, and Reginald Murdoch, Cambridge University Press
- Ebrahimi Dinani, Gholamhossein (2014), *General Philosophical Rules in Islamic Philosophy*, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies (In Persian)

- Esfandiari, M. H.; Hajhoseini, M.; Hodjati, M. A. (2021), "Aristotle on Ontological Pluralism," *The Quarterly Journal of Philosophical Investigation*, 15(36), 264-283
- Ibn Sina (1993), *al-Mobāhiḩat*, Edited by Mohsen Bidarfar, Tehran: Bidar (In Arabic)
- Khademi, Manouchehr (2012), "Univocity of Being, Criticism of the Article 'Equivocation of Being' by Manouchehr Bozorgmehr," in *Contemporary Wisdom*, 3(2), 45-82 (In Persian)
- Lewis, David (1983), "New Work for a Theory of Universals," *Australasian Journal of Philosophy*, 61,(4), 343–377
- Lewis, David (1984), "Putnam's Paradox," *Australasian Journal of Philosophy*, 62(3), 221–236
- Lewis, David (1986), *On the Plurality of Worlds*, Blackwell
- McDaniel, Kris (2017), *The Fragmentation of Being*, Oxford University Press
- Plato (2002), *Complete Works*, Translated by Mohammad Hassan Lotfi & Reza Kaviyani, Tehran: Kharazmi (In Persian)
- Quine, W. V. O. (1960), *Word and Object*, MIT Press (Page references are to the new edition (2013))
- Razi, Fakhr al-Din (1999), *al-Mabāhiḩ al-Mašriqiyya*, Edited by Mohammad al-Mo'tašim bi-llah al-Baqdādi, Vol. 1, Dar al-Kitab al-Arabi (In Arabic)
- Razi, Fakhr al-Din (1999), *Kitāb al-Moḩaššal*, Edited by Hossein Atai, al-Sharif al-Razi (In Arabic)
- Ryle, Gilbert (2009), *The Concept of Mind*, Routledge
- Scotus, John Duns (1987), *Philosophical Writings, a Selection*, Translated by Allan Wolter, Hackett Publishing Company
- Scotus, John Duns (2016), *Ordinatio: On Being and Cognition*, Edited and Translated by John van den Bercken. Fordham University Press
- Simmons, Byron (2022), "Ontological Pluralism and the Generic Conception of Being," *Erkenntnis*, 87(3): 1275–1293, <https://doi.org/10.1007/s10670-020-00248-x>
- Spencer, Joshua (2012), "Ways of Being," *Philosophy Compass*, 7(12): 910-918. Doi: <https://doi.org/10.1111/j.1747-9991.2012.00527.x>
- Turner, J. (2021) "Ontological Pluralism," In J. Miller & R. Bliss (Eds.), *The Routledge Handbook of Metaphysics*, Routledge, pp. 184-196

Turner, Jason (2010), "Ontological Pluralism," *Journal of Philosophy*, 107(1), 5-34

Turner, Jason (2012), "Logic and Ontological Pluralism," *Journal of Philosophical Logic*, 41(2): 419-48

van Inwagen, Peter (1998), "Meta-Ontology," *Erkenntnis*, 48 (2-3): 233-250

White, Morton (1956), *Toward Reunion in Philosophy*, Harvard University Press

Zabihi, Mohammad (2005), "Being in Avicenna's Philosophy," in *Scientific-research journal of Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan*, 2(39): 87-116 (In Persian)